



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ذوالنون

ذوالنون ابو الفیض ثوبان بن ابراهیم المصری

۱۵۵ هـ. اتفاق افتاده باشد. مقام ذوالنون در تصوف تا بدانجاست که اکثر مشایخ نسبت و اضافت به او کرده‌اند. وی اولین کسی بود که در ترتیب احوال و مقامات اهل ولایت در مصر سخن گفت. ۱۰ علت روی آوردن او به تصوف و سبب توبه‌اش آن بود که روزی به زیارت زاهدی رفت که خود را از درخت آویخته بود و خطاب به نفس خود می‌گفت که در طاعت با او مساعدت کند و جوانی را ملاقات کرد که پای خود را بریده بود به خاطر اینکه قدمی خلاف رضای خدا برداشته بود نیز چکاوک کوری را دید که از آشیانه‌اش به زمین افتاد، زمین شکافته شد و دو ظرف یکی نقره و یکی طلا، در یکی کنجد و در دیگری آب از زمین بیرون آمد تا از

نامش ثوبان، نام پدرش ابراهیم، لقبش ذوالنون^۱ و کنیتش ابوالفیض یا ابوالفیاض^۲ است. او را از احمیم^۳ مصر دانسته‌اند. پدرش نوبی^۴ بود وی سه برادر به نام‌های ذوالکفل، عبدالباری و المیسع^۵ و یک خواهر عارفه داشت^۶.

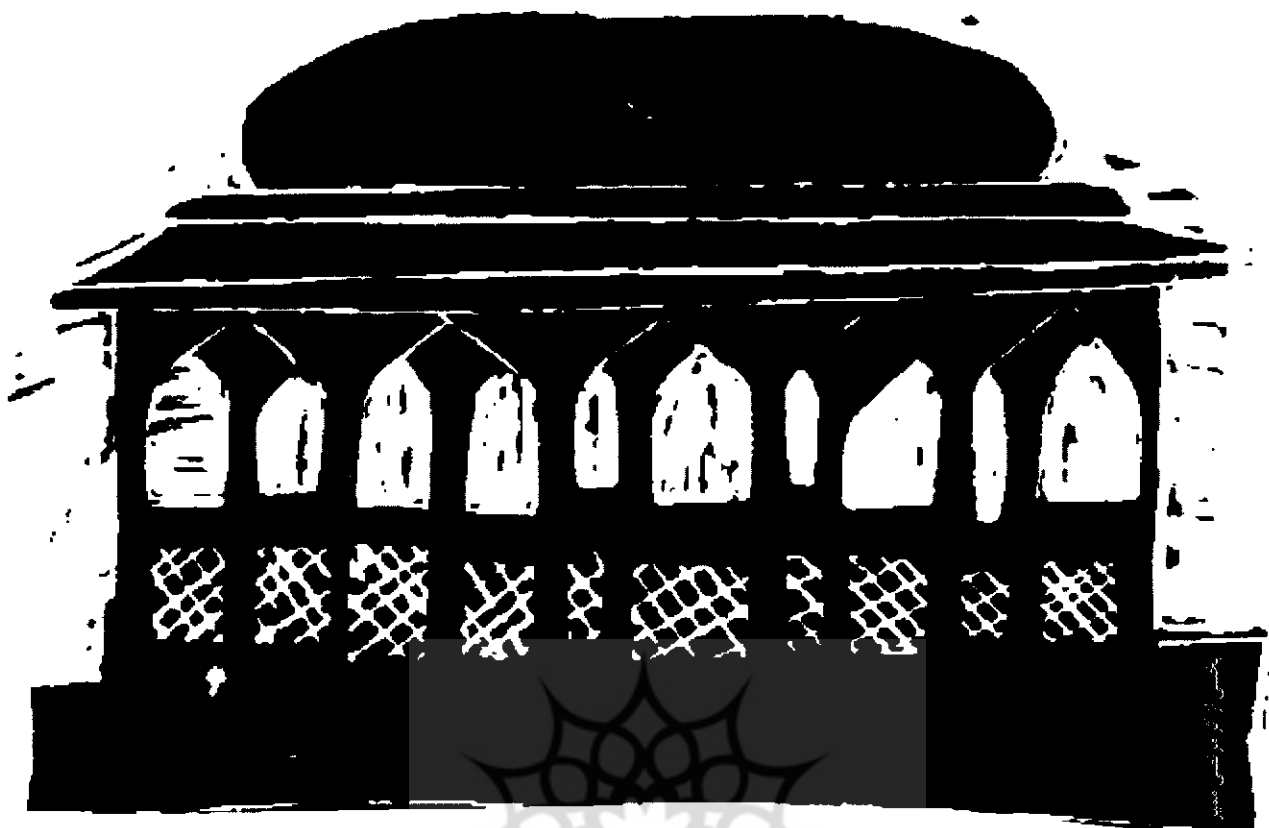
تاریخ ولادت ذوالنون به درستی معلوم نیست و در منابع قدیمی تاریخ ولادت او نیامده است. اکثر محققان تاریخ وفات او را سال ۲۴۵ هـ. دانسته‌اند.^۷ اگرچه برخی دیگر تاریخ وفات او را سال ۲۴۶ و حتی ۲۴۸ هـ. ذکر کرده‌اند.^۸ صاحب ذویل الاسلام وفات ذوالنون را در نودسالگی می‌داند.^۹ اگر این سخن را بپذیریم پس ولادت او باید در حدود سال



از حکایاتی که از ذوالنون نقل کرده‌اند چنین برمی آید که وی همانند جنید علاقه و شوق فراوانی به سماع داشت از سخنان اوست: «گفت وجد سریست در دل و گفت سماع وارد حق است که دل‌ها بنو برانگیزد و بر طلب وی حریص کند که آن را به حق شنود و به حق راه یابد و هر که به نفس شنود در زندقه افتد.»^{۱۶} در طبقات الصوفیه از قول شیخ الاسلام آمده است که فت: «ذوالنون مصری و شبلی و خراز و نوری و دراج همه در سماع برفته‌اند رحمهم الله، سه تن از ایشان سه روز بزیست و جز از ایشان بودند از مشایخ و مریدان که در سماع برفته‌اند، رحمهم الله، که سماع غذا و زندگانی ایشان است.»^{۱۷} علاوه بر اینها حکایات زیادی در

آنها تناول کند^{۱۱} ذوالنون علاوه بر زهد و تصوف در ققاهت نیز سرآمد بود، وی شاگرد مالک انس بود و مذهب وی داشت و موطا را از خود مالک سماع کرده بود.^{۱۲} ذوالنون احادیث زیادی از مالک، اللیث بن سعد، سفیان ابن عیینه، فضیل بن عیاض و ابن لهیعه و دیگران نقل کرده است.^{۱۳}

ذوالنون اهل ملامت نیز بود چنانکه شیخ عطار او را با عناوین «پیشوای اهل ملامت» و نیز «سالک راه بلا و ملامت» یاد می‌کند.^{۱۴} هجویری نیز در شرح حال او گفته است: «راه بلا سپردی و طریق ملامت رفتی.»^{۱۵}



می‌آزماید یوسف بن الحسین در این آزمون موفق نمی‌شود و به شهر خود بازمی‌گردد.

عطار در تذکرة الاولیا از سهل بن عبدالله التستری و یوسف بن الحسین به عنوان مریدان ذوالنون یاد می‌کند. ۲۶ ولی به مشایخ وی اشاره‌ای نمی‌کند. جامی در نفحات الانس عزیزی و اسرافیل مغربی را از مشایخ ذوالنون دانسته است. ۲۷ جامی درباره ملاقات ذوالنون با عزیزی می‌نویسد: «ذوالنون مصری به مغرب شد پیش عزیزی که از متقدمان مشایخ است به جهت مسأله‌ای. عزیزی گفت: بهر چه آمده‌ای اگر آمده‌ای که علم اولین و آخرین پیاموزی این را روی نیست. این همه خالق داند و اگر آمده‌ای که او را جویی، آنجا که اول گام برگرفتی او خود آنجا بود.» ۲۸

قول ذوالنون در باب معرفت اهمیت بسیار دارد و حاوی نکات باریک و دقیق در خدشناسی است. در رساله قشیریه آمده: «ذوالنون را گفتند که خدای را به چه شناختی گفت خدای را به خدای شناختم و اگر فضل خدای نبودی هرگز او را نشناختمی.» ۲۹

دکتر زرین کوب در این باره می‌نویسد: «ذوالنون مصری در باب معرفت از خیلی جهات با تعالیم افلوطین - که مسلمانان او را شیخ یونانی خوانده‌اند - ارتباط دارد.» ۳۰

ذوالنون لفظ حب و محبت را به نوع خاصی استعمال می‌کند. ۳۱ اولین کسی که این لفظ را هنگام مناجات با پروردگارش به این شکل به کار برد رابعه عدویه است گفته می‌شود که رابعه عدویه و ذوالنون همدیگر را ملاقات کرده‌اند. ۳۲ اینکه آن دو همدیگر را دیده باشند بسیار محتمل به نظر می‌رسد. در تذکرة الاولیا آمد: «سماک و ذوالنون به نزدیک

کتب مختلف آمده که بیانگر گرایش ذوالنون به سماع است. ۱۸ اکثر کسانی که درباره زندگی ذوالنون مطلب نوشته‌اند به این نکته هم اشاره کرده‌اند که او به رموز کیمیاگری واقف بوده است. ۱۹ در تذکرة الاولیا داستانی آمده که در آن کودکی به دستور ذوالنون از دارویی سه مهره درست می‌کند و ذوالنون بدان‌ها دست می‌کشد و در آنها می‌دمد و هر سه مهره تبدیل به یاقوت می‌شود. ۲۰ و نیز در داستانی دیگر ذوالنون سنگی از زمین برمی‌دارد و به وامداری می‌دهد و از او می‌خواهد که آن را به بازار برد، سنگ تبدیل به زمرد می‌شود و وامدار آن را به چهارصد درم می‌فروشد. ۲۱

صاحب الفهرست نیز دو کتاب به نام‌های «الرکن الاکبر» و «الثقه فی الصنعة» به ذوالنون نسبت می‌دهد که هر دو کتاب در علم کیمیا تألیف شده است. ۲۲ و نیز نام ذوالنون را در میان نام‌های کسانی می‌آورد که درباره کیمیا و کیمیاگری سخنرانی کرده‌اند. ۲۳ برخی آشنایی ذوالنون با کیمیاگری را نشان دهنده پیوند او با مکتب اسکندریه می‌دانند و گمان می‌کنند آن درجه‌بندی حالات روحی که ذوالنون ترتیب داده تا اندازه‌ای با تعلیمات مسیحی ارتباط دارد و وجود تعداد زیادی صومعه مسیحی در شمال آفریقا را دلیل این ادعا می‌دانند. ۲۴

علاوه بر کیمیاگری گفته شده است که ذوالنون اسم اعظم نیز می‌دانسته است. در تذکرة الاولیا در شرح حال «یوسف بن الحسین» آمده است که وی حضرت یوسف (ع) را به خواب دید و آن حضرت به وی گفت: «در هر عهدی نشانه‌ای باشد و در این عهد نشانه ذوالنون مصری است و نام اعظم او را دادند پیش او روی.» ۲۵ این شخص برای آموختن اسم اعظم به پیش ذوالنون می‌رود و ذوالنون او را با موشی

رابعه بودند...»^{۳۳}

و نیز در حکایت ذیل احتمال دارد شخصی که با ذوالنون دیدار کرده است رابعه عدویه باشد، «ذوالنون گفت در بعضی از سفرهای خویش زنی را دیدم از او سؤال کردم از غایت محبت، گفت ای بطل محبت را غایت نیست، گفتم: چرا؟ گفت از بهر آن که محبوب را نهایت نیست»^{۳۴} از ذوالنون سخنان منثور و قصائد منظوم به یادگار مانده است مهم‌ترین آثار ذوالنون عبارت‌اند از:

۱- المجریات (در طب و کیمیا و سحر و طلسم).^{۳۵}

۲- القصیده فی الصنعة الکریمه.^{۳۶}

۳- الرکن الاکبر (در کیمیا).^{۳۷}

۴- النقه فی الصنعة (در کیمیا).^{۳۸}

۵- رساله فی تدبیر الحجر المکرم.^{۳۹}

علاوه بر کتب فوق اشعار زیادی به ذوالنون نسبت داده شده است.^{۴۰} دکتر زرین کوب در این باره می‌نویسد: «درست است که اشعاری به بعضی از قدما، صوفیه مثل ذوالنون مصری و یحیی بن معاذ رازی و دیگران نسبت داده‌اند اما این گونه اشعار نه از راه دیگری جز از نقل صوفیه رسیده است. و نه چندان حاوی حکمت و فکر صوفیه است که از رواج شعر در بین قدما صوفیه حکایت کند».^{۴۱} چون کار ذوالنون بالا گرفت اهل مصر از درک او عاجز شدند و به زندیق بودن او گواهی دادند و متوکل خلیفه را از کار او آگاه کردند. خلیفه نیز دستور داد تا او را زندانی کنند اما پس از استماع سخنان فصیح او و شیمان گشته و او را آزاد کرد.^{۴۲} برخی علت زندانی شدن ذوالنون را مخلوق دانستن قرآن ذکر کرده‌اند.^{۴۳} این جوزی درباره زندانی شدن ذوالنون می‌نویسد: «چون علمی آورده بود که پیشینیان در آن باب حرفی نزنده بودند پس ذوالنون را متهم به زندقه نمودند»^{۴۴}

صاحب قاموس الاعلام معتقد است که یک‌بار دیگر ذوالنون را در مکه معظمه به زندان انداختند و او را در آن نوبت جور و جفای بسیار دیدند.^{۴۵}

هنگامی که وفات ذوالنون نزدیک شد از او پرسیدند چه آرزویی داری؟ گفت: آرزو دارم پیش از آنکه بمیرم یک لحظه او را بشناسم.^{۴۶} هنگام فوت او اتفاقات عجیبی حادث شد از جمله آنکه: آن شب هفتاد نفر پیامبر (ص) را به خواب دیدند که فرمود به استقبال ذوالنون آمده‌ایم و چون فوت کرد بر پیشانی او با خط سبز نوشته‌ای ظاهر شد که: «هذا حبیب‌الله مات فی حب‌الله هذا قتیل‌الله بسیف‌الله» چون جنازه او را برداشتند مرغان هوا بر جنازه او سایه انداختند و چون هنگام تشییع جنازه موذن به کلمه شهادت رسید انگشت از وطا برآورد.^{۴۷} وفات ذوالنون همان‌گونه که قبلاً بدان اشاره شد در سال ۲۴۵ هـ. در جیزه اتفاق افتاد

و مقبره‌ای برای او ساخته شد که زیارت‌نگه عده کثیری از مشتاقان واقع گردید. تصاویری که به صفحات پایانی این مقاله ضمیمه شده است نشان‌دهنده قسمت‌هایی از سنگ قبر ذوالنون در قرن هفتم هجری است.^{۴۸}

پانویست‌ها:

* دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت معلم

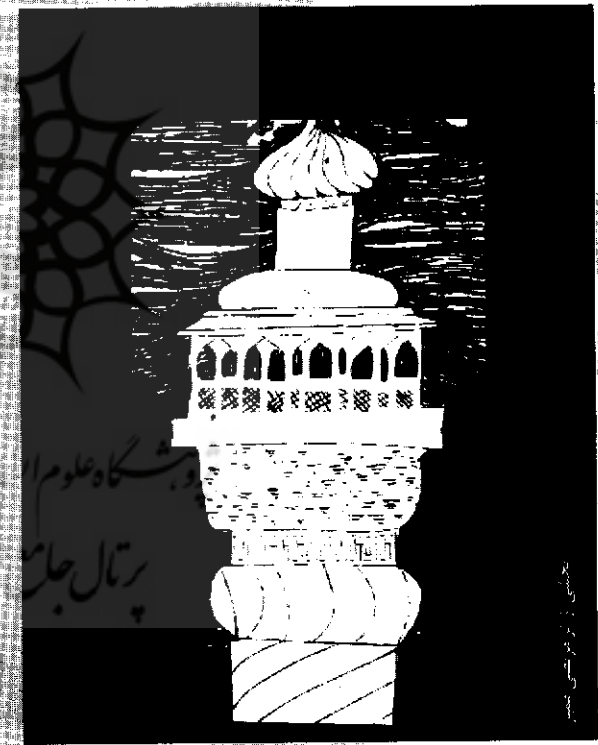
۱. معجم‌اللقاب، ص ۱۳۵. در اینکه چرا به او لقب «ذوالنون» داده‌اند اقوال مختلفی وجود دارد که مشهورترین آن ماجرای «گم شدن گوهر بازرگان در کشتی» است (تذکره‌الاولیا، ص ۱۲۱). مرحوم سعید نفیسی آن را از ریشه یونانی Zenon می‌داند (سرچشمه تصوف، ص ۷۶).
۲. الاعلام زر کلی، ج ۲، ص ۱۰۲.
۳. احمیم شهری است در صید مصر (مصر علیا) و در سمت شرقی ساحل نیل واقع شده است. الانساب ج ۱، ص ۱۳۵. روض المعطار، ص ۱۵ آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۹۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۳.
۴. نوبه نام سرزمینی است که هم‌اکنون نیمی از آن جزو مملکت مصر و نیم دیگر جزو سودان است. (لغت‌نامه)
۵. صفة الصوفوة ص ۳۱۵. تاریخ بغداد، ص ۳۳۹۷. در طبقات الصوفیه از «اسرافیل» و «عبدالخالق» به عنوان برادران ذوالنون یاد شده است و «المیسع» به صورت «الیسع» آمده است. (طبقات الصوفیه، ص ۱۱). در جایی دیگر از «زرقان» نیز به عنوان برادر ذوالنون یاد شده است که به گفته سلمی برادر نسبی نیست و احتمال دارد که برادر رضاعی ذوالنون بوده است (طرائق الحقایق، ص ۱۶۶). در جای دیگر از چهار برادر به نام‌های یسع، عبدالباری، ذوالکفل و عبد‌ذی‌العرش سخن به میان آمده است (الموسوعة الذهبیه، ج ۱۹، ص ۱۰).
۶. تذکره‌الاولیا، ص ۱۲۱. شرح التعریف، ص ۲۰۸.
۷. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱۱.
- شذرات الذهب ج ۲، ص ۱۰۷.
- نجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۳۲۱.
- الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۹۲.
- دول الاسلام، ص ۱۴۸.
- تاریخ گزیده، ص ۶۴۰.
- البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۳۶۲.
۸. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۹۷.
- وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۱۸.
- تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۲۵۴.
- دایرة‌المعارف الشیعیة العامة، ج ۹، ص ۵۲۹.
۹. دول الاسلام، ص ۱۴۸.

مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۲، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۳، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۴، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۵، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۶، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۷، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۸، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۳۹، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۰، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۲، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۴، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۵، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۶، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۷، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۸، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۴۹، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۰، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۱، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۲، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۳، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۴، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۵، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۶، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۷، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۸، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۵۹، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۰، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۱، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۲، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۳، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۴، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۵، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۶، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۷، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۸، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۶۹، بهار ۱۳۹۵، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۰، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۱، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۲، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۳، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۴، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۵، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۶، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۷، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۸، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۷۹، پاییز ۱۳۹۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۰، زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۱، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۲، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۳، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۴، زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۵، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۶، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۷، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۸، زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۸۹، بهار ۱۴۰۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۰، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۱، پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۲، زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۳، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۴، تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۵، پاییز ۱۴۰۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۶، زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۷، بهار ۱۴۰۲، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۸، تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۱۹۹، پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۰۰-۱۰۱
مجله علمی و فرهنگی «بهار» شماره ۲۰۰، زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۰۰-۱۰۱

۱۱. روزگات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۷.
۱۱. تذکره الاولیا، ص ۱۱۹.
- ترجمه رساله کشمیریہ، ص ۲۷.
- تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۲۷۷.
- ولیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۱۶.
۱۲. ولیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۱۵.
- تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۷۱.
- الاکمال، ج ۲، ص ۱۶۰.
۱۳. صفه الصوفیة، ج ۱، ص ۲۳۱.
۱۴. تذکره الاولیا، ص ۱۱۹.
۱۵. کشف المحجوب، ص ۱۱۵ و ۱۱۴.
۱۶. تذکره الاولیا، ص ۱۱۳.
- و نیز رجوع شود به مصباح الہدایہ، ص ۱۹۱.
- المع، ص ۲۷۱.
- کشف المحجوب، ص ۵۷۷.
۱۷. طبقات الصوفیہ، ج ۵۱ و ۵۰.
۱۸. در این باره رجوع شود به المع، ص ۱۸۸ و ۱۸۶. ترجمه رساله کشمیریہ
- ص ۱۸۰ و ۱۷۹. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۱۶. تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۲۳۷ و ۲۳۶.
- حلیہ الاولیا، ص ۲۷۷. نفعات الانس، ص ۱۱۱. معارج المعارف، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
۱۹. دایرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۲۴۱.
۲۰. تذکره الاولیا، ص ۱۱۳ و ۱۱۲.
۲۱. همان، ص ۱۱۳.
۲۲. الفهرست، ص ۶۸۳.
۲۳. تصوف و ادبیات، ص ۲۱.
۲۴. تذکره الاولیا، ص ۲۳۱.
۲۵. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۰.
۲۷. نفعات الانس، ص ۲۱.
۲۸. همان، ص ۲۱. نیز رجوع شود به طرائق الحقائق، ص ۱۵۷.
۲۹. ترجمه رساله کشمیریہ، ص ۵۳۷. نیز رجوع شود به کشف المحجوب، ص ۲۸۳ و ۲۸۲.
۳۰. طبقات الصوفیہ، ص ۶۵۳ و ۶۵۰. تذکره الاولیا، ص ۱۱۶ و ۱۱۵.
۳۱. ارزش میراث صوفیہ، ص ۱۲۶.
۳۲. در این باره رجوع شود به تذکره الاولیا، ص ۱۱۳ و ۱۱۲. ترجمه رساله
- کشمیریہ، ص ۵۳۷. کشف المحجوب، ص ۱۱۳. المع، ص ۲۳۷ و ۲۵.
- عبر العاشقین، ص ۵۳۷. مصباح الہدایہ، ص ۳۹ و ۳۸. تاریخ دمشق، ص ۲۵۲.
۳۳. مساجد مصر و اولیایہا الصالحون، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۷.
۳۴. تذکره الاولیا، ص ۲۲.



- منابع:**
- ۱- الاز البلاد و اخبار العباد، تصنیف ذکریا بن محمد بن محمود قزوینی، تصحیح میراثم معتمد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
 - ۲- ارزش میراث صوفیہ، عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
 - ۳- اعلام قاموس تراجم، خیرالدین الزرکی، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲ م.
 - ۴- الاکمال، ابن ماجہ، مطبعہ دایرة المعارف العثمانیہ بخیر آباد الدکن الہند، ۱۹۶۳ م.
 - ۵- الانساب، الامام ابی سعد عثمان کرمی بن محمد بن منصور التیمی السعمانی، مطبعہ مجلس دایرة المعارف العثمانیہ بخیر آباد الہند، ۱۹۶۲ م.
 - ۶- الہدایة و النہایة، تألیف ابوالفداء الحافظ ابن کثیر دمشقی، دارالکتب العلمیہ، بیروت لبنان.
 - ۷- تاریخ بغداد او مدینة السلام، الخطیب بننادی، مکتبہ الخاتمی و دارالفکر.
 - ۸- تاریخ الترات العربی، فواد سزگین، مکتبہ آیتاللہ العظمی المرعشی التحفی العلمیہ، قم، ایران، ۱۳۱۷ ق.
 - ۹- تاریخ دمشق، ابن خباز، دار الفکر، الطبعة الاولى ۱۹۸۵ م.



- 15- حلية الاوليا وطبقات الاصفياء، للحافظ ابن تيمم احمد بن عبد الله الاسفهانى
- دار احياء التراث العربى بيروت، لبنان ١٩٨١ م.
- 16- دائرة المعارف الشيعية العامة، تأليف العلامة الشيخ محمدحسن الاعلى الحائرى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، لبنان ١٩٧١ م.
- 17- دائرة المعارف فارسى، به سرپرستى علامتسين مصباحى
- 18- دول الاسلام، مورخ الاسلام الحافظ شمس الدين الذهبى، دارالاجاه التراث الاسلامى ببوله قطر.
- 19- روضات الجنات، حوسارى اصفهانى، تحقيق عبدالله اسماعيليان، انتشارات اسماعيليان.

- 10- تاريخ قزنده، تأليف حمدالله مستوفى، به اهتمام دكتور عبدالحسين بولان، اميركبير، ١٣٤٢.
- 11- تذكرة الاوليا، تأليف شيخ فرياددين عطاردى نيشابورى، با مقدمه مرحوم قزوينى، صفى عيشاه، ١٣٧٢.
- 12- ترجمه رساله قشوربه، تصحيح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٢٧.
- 13- تصوف و ادبيات تصوف، يوكى اوزار وبع بولس، ترجمه سيروس ايزدى، اميركبير، ١٣٢٤.
- 14- تبيين ابيس ابوالفرج اصفهانى، ترجمه عزيزرضا ذكوانى، فراكولو، مركز نشر دانشگاهى، چاپ اول ١٣٤٨.

مجموعه كبرى من المؤلفات العلمية والفكرية التي صدرت في بيروت، لبنان، في حقبة النهضة العربية، تشمل مجالات التاريخ، الفلسفة، العلوم الاجتماعية، والفنون. هذه الكتب تمثل جهود باحثين وعلماء من مختلف البلدان العربية، وتساهم في إثراء المكتبة العربية وتطوير الفكر العلمي والثقافي.

- 20- روض المصطر في خبر الاقطار، تأليف مختار بن عبدالمعطي الجعيري، الدكتور اصحاب عيسى، مكتبة لبنان، ١٣٤٢.
- 21- سترات الذهب في اخبار من ذهب، لابن الفلاح عبدالجلى ابن العماد الحنبلى، دار احيا التراث العربى بيروت.
- 22- شرح التعريف بذهب التصوف، خواجه امام ابوالمعالي اسماعيل بن محمد مستوفى بخارى، تصحيح محمدروشن، انتشارات اساطير.
- 23- صفة الصوفى، تأليف جمال الدين ابن الفرج ابن الجوزى، تحقيق محمود قاتخورى دار الودعى بجنوب، ١٣٨٢.
- 24- طبقات الصوفية، خواجه عبدالله انصارى هروى، تصحيح دكتور محمد سيروس نولان، انتشارات طرس، ١٣٤٢.
- 25- ظراف الحقائق، تأليف محمد مسعود شيرازى، به تصحيح محمدصخر محبوب، كتابخانه بارانى تهران، شاهداد.
- 26- غير العاشقين، شعير روزبهان بقى شيرازى، انتشارات منوچهرى، ١٩٨١ م.
- 27- عوارف المعارف، شعير شهاب الدين سيهردى، ترجمه ابومصطفى عبدالؤمن اصفهانى، انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٤٢.
- 28- الفهرست، تأليف محمدبن اسحاق الفهمى تحقيق محمدرضا تجدد، اميركبير، ١٣٤٢.
- 29- قاموس اعلام، انتشارات مهران، استنبول، ١٣٥٨.
- 30- الكامل في تاريخ، الشيخ التلامه ابن ابيز، دارصادر، دار بيروت، ١٣٤٥ م.
- 31- كشف المحجوب، مخوبرى، تصحيح زوكفسكى، كتابخانه طهورى، ١٣٨٠.
- 32- المعنى في التصوف، ابى نصر عبدالله بن على السراج الطوسى، انتشارات جهان.
- 33- مرآة النجان و عبرة البقاع، الياقنى، وضع خواشيه خليل المنصور، دارالكتب العلمية.
- 34- مساجد مصر والاوليا الصالحين، الدكتور سعاد طاهر محمد، جمهوريه مصر العربية المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه.
- 35- مصباح الهداية و مفتاح الكفاية، عز الدين محمود بن على كاملين، تصحيح جلال مهدي، كتابخانه سنبل.
- 36- معجم الاقرب والاسماء والمستعاره، الدكتور فؤاد صالح السيد، دارالعلم للملایى، ١٩٩٠.
- 37- معجم البلدان، شهاب الدين ابى عبد الله بلخى بن عبدالله الحوى، دارالخبره التراث العربى، بيروت.
- 38- الموسوعة الذهبية للعلوم الاسلاميه، دارالتراث العربى، الدكتور فاطمه محبوب، ١٣٧١.
- 39- النجوم الزاهره فى ملوك مصر والقاهره، جمال الدين ابى المظناش يوسف بن تترى بردى الاياكى، دارالكتب.
- 40- نفحات الانس من حضرات القدس، ابى الوليد عبدالرحمن جامى، تصحيح دكتور محمد عيسى، انتشارات اطلاعات، ١٣٧٠.
- 41- وفيات الاعيان و ابتداء الزمان، لاسى النجاشى شمس الدين احمد بن محمد بن اس بكر بن شكلن، تحقيق اصحاب عيسى، منشورات الشريف الرضى قم.